



فصل نامه تحلیلی-انتقادی حوزه • شماره بیستم • بهار ۱۴۰۲

روابط آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (علیه السلام) با جریان های روشنفکری



اسماعیل رضایی برجکی

(پژوهشگر و رئیس گروه تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) و انساب بنیاد پژوهش های اسلامی)

آیت الله سید محمد هادی میلانی از عالمان دینی طراز اول ایران در تاریخ ایران معاصر به شمار می آید که زندگی، آثار و فعالیت های وی از جنبه های مختلف قابل بررسی و ارزیابی است. از نظر فعالیت در عرصه های اجتماعی و سیاسی، مهم ترین دوره زندگی وی، زمان حضورش در مشهد مقدس بود. در این دوره، افزون بر اینکه به عنوان مجتهد و مرجع طراز اول در سطح ایران و جهان تشیع شناخته شد، حوزه علمیه مشهد را متحول کرد و اعتبار بخشید و در رویدادهای سیاسی دهه ۱۳۴۰ش نقش رهبری و تعیین کننده داشت. ایشان در بستر همین نقش و فعالیت ها، با گروه ها، انجمن ها، احزاب و جریان های مختلف فکری، مذهبی و سیاسی ارتباط برقرار کرد؛ از جمله آنها، جریان های روشنفکری، به ویژه روشنفکری دینی بود که آیت الله میلانی از ابتدای ورود به مشهد تا آخرین سال های حیات با آنها مرتبط بود. در این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد، این ارتباط تحلیل و ارزیابی شده است. نتایج این بررسی نشان می دهد ویژگی های شخصی و عملکردی آیت الله میلانی، سبب گرایش و جذب قشر تحصیل کرده جوان و جریان های روشنفکری، به ویژه روشنفکران دینی مشهد به سوی ایشان شد. نتیجه این امر، برقراری ارتباطی دوسویه بود که در دو مرحله یا وضعیت تعاملی و انتقادی قابل تعریف است. در ارتباط تعاملی، آیت الله میلانی بیشتر به عنوان حامی افراد و جریان های روشنفکری عمل می کرد. این وضعیت برای همیشه پابرجا نبود و به سبب تغییر در شرایط سیاسی و نیز تغییر در رویکردها و نوع فعالیت های طرفین، در اواخر عمر آیت الله به حالت انتقادی و گاه تقابل تبدیل شد.

مقدمه

روشنفکری از مفاهیم و پدیده‌های عصر جدید است که در ایران، از سال‌های نزدیک به جنبش مشروطه ظهور و بروز یافت و در سال‌های بعد با نام‌ها، اهداف، رهبران و طرفداران متعدد و متنوع ادامه پیدا کرد. روشنفکری دینی یا اسلامی، ملی‌گرا، چپ یا مارکسیستی، لیبرالی و روشنفکری ادبی و هنری از مهم‌ترین جریان‌های روشنفکری در ایران از آغاز تاکنون هستند. هریک از این جریان‌ها نماینده بخشی از طبقه تحصیل‌کرده مدرن جامعه است که با بخش‌های دیگر جامعه در سطح عموم یا نخبگانی، ارتباط داشته‌اند.

روشنفکر و جریان روشنفکری، از هر نوع آن، در مقابل سنت و سنت‌گرایی معنا می‌یابد. به عبارتی، سنت، «دیگری» هویت‌ساز برای نوگرایی است و روشنفکران، به عنوان نوگرایان عصر جدید، رسالت خود را در اصلاح، تعدیل، تغییر و گاه نابودی سنت تعریف کرده‌اند. در جوامعی با ساختار و بافتار دینی و مذهبی؛ به‌ویژه کشورهای اسلامی و ازجمله ایران، بارزترین و مهم‌ترین نهاد و نماد سنت، دین و مذهب است و مراجع تقلید، اساتید حوزه و طلاب علوم دینی، نماینده و مدافع دین و دین‌مداری به شمار می‌روند که بخش مهمی از سنت را نمایندگی می‌کنند. در نتیجه، خواسته یا ناخواسته، یک طرف رابطه یا منازعه سنت و مدرنیته قرار گرفته‌اند و در هر دوره‌ای، با

رویکردهای بسیار متنوع و متعدد، درباره نوگرایی و نمایندگان آن؛ ازجمله روشنفکران، اعلام موضع کرده‌اند. برآیند این کنش و واکنش‌های دو سویه، شکل‌گیری رویکردهای متفاوت و گاه متضاد میان نمایندگان دین با جریان‌های نوگرایانه و روشنفکرانه و برعکس بوده است که در طیف پُرنوسانی از مخالفت سخت، تا همراهی منتقدانه و حمایت همدلانه قابل‌ارزیابی است.

بر این اساس، بخش مهمی از فعالیت‌های فکری و اجتماعی هر یک از عالمان دینی ایران در تاریخ معاصر، به ویژه در سطح مراجع تقلید، در نسبت و چگونگی ارتباط آنها با مسایل و پدیده‌های عصر جدید، ازجمله جریان‌های روشنفکری تبیین می‌شود. اهمیت این موضوع، زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که توجه کنیم سرنوشت مهم‌ترین رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر؛ یعنی نهضت مشروطه‌خواهی، رویداد ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی، با سطح و نوع این ارتباط‌ها رقم خورده و حتی می‌توان گفت تعیین شده است.

آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی (۱۲۷۴-۱۳۵۴ش)، یکی از ده‌ها چهره دینی معاصر ایران در سطح مرجعیت است که با تحولات و جریان‌های مختلف فکری و سیاسی؛ ازجمله جریان‌های مختلف روشنفکری، به‌ویژه روشنفکری دینی ارتباطی مستقیم و پیوسته برقرار کرد. آثاری که به زندگی و فعالیت‌های آیت‌الله میلانی اختصاص یافته‌اند، به‌طور

استفاده از اسناد، بخشی از ارتباط آیت‌الله میلانی با جریان‌ها، گروه‌ها و جریان‌های روشنفکری توصیف شده است؛ اما نوع، چگونگی، سرنوشت و نتایج این ارتباط‌ها کمتر تبیین و تحلیل شده است. در این مقاله، با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، کوشیده‌ایم سطح و نوع ارتباط آیت‌الله میلانی با این جریان‌ها را ارزیابی و تحلیل کنیم.

۱. مفهوم روشنفکری

مفهوم روشنفکر،^۴ اصطلاحی به نسبت جدید است که نخستین بار در زبان فرانسوی مطرح گردید و از نیمه دوم دهه ۱۸۸۰م. وارد ادبیات سیاسی شد. پیش از مفهوم مدرن، این واژه قرن‌ها با توجه به ریشه لاتینی آن، به عنوان صفت و به معنای عقلی، عقلانی، فکری و اندیشمندانه به کار می‌رفت. روشنفکر به کسانی گفته شد که به دور از هرگونه نادانی و اطلاعات غلط و خرافه یا پیش‌داوری، اطلاعات خود را تنها از طریق نور عقل به دست آورده باشد. به عقیده ماکس وبر روشنفکران، گروهی هستند که به علت ویژگی‌شان دسترسی خاصی به دستاوردهایی معین دارند که ارزش‌های فرهنگی انگاشته می‌شوند، بنابراین رهبری یک جامعه فرهنگی را

طبیعی‌ی‌تر بر جایگاه فقهی و نقش وی در حوزه علمیه تکیه کرده‌اند.^۱ البته در آثار مرتبط با تاریخ معاصر مشهد و جریان‌های دینی و سیاسی ایران معاصر، به صورت پراکنده به موضوع ارتباط آیت‌الله میلانی با جریان‌های روشنفکری پرداخته شده است و یا اسنادی درباره آن منتشر شده است. ازجمله در کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، در بخش مربوط به فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله میلانی به این موضوع اشاره شده است.^۲ همچنین مهدی مهریزی در مقاله «نگاهی به ابعاد زندگی آیت‌الله میلانی»، بخشی از فعالیت فکری و سیاسی ایشان را به «حمایت از حرکت‌های روشنفکری دینی» اختصاص داده و نمونه‌هایی از این حمایت‌ها را به صورت کوتاه برشمرده است.^۳

رحیم روحبخش در مجموعه شناخت‌نامه آیت‌الله‌العظمی میلانی، به صورت مفصل‌تر، با تکیه بر اسناد ساواک، به ارتباط ایشان با گروه‌ها و انجمن‌های سیاسی که بیشتر رویکرد روشنفکری داشتند، پرداخته است. پروین منصوری (۱۳۹۶) نیز در کتاب محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق، مستندات ارتباط آیت‌الله میلانی با این کانون را آورده است.

در این آثار، بیشتر با

آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی (۱۲۷۴-۱۳۵۴ش)، یکی از ده‌ها چهره دینی معاصر ایران در سطح مرجعیت است که با تحولات و جریان‌های مختلف فکری و سیاسی؛ ازجمله جریان‌های مختلف روشنفکری، به‌ویژه روشنفکری دینی ارتباطی مستقیم و پیوسته برقرار کرد. آثاری که به زندگی و فعالیت‌های آیت‌الله میلانی اختصاص یافته‌اند، به‌طور طبیعی بیشتر بر جایگاه فقهی و نقش وی در حوزه علمیه تکیه کرده‌اند.

غصب می‌کنند.^۵ برخی داشتن تعهد نسبت به اجتماع و روحیه انتقادی نسبت به وضعیت جامعه و توجه برای رفع مشکلات را شاخصه روشنفکر واقعی برشمرده‌اند.^۶ از جمله جلال احمد، روشنفکر را کسی می‌داند که بدون آنکه در بند تن و شکم خود باشد و برای منفعت شخصی خود کار کند و نسبت به مسئله‌ای تعصب داشته باشد، خود را مسئول زندگی دیگران بداند و برای حل مشکلات اجتماعی، به فعالتهای فکری بپردازد و نتیجه کارش را در اختیار اجتماع قرار دهد.^۷

در زبان فارسی، در سالهای پیش از نهضت مشروطه، از واژه منورالعقول، برای دشمنان خرافات و طرفداران تجدد و قانون به کار رفت که هم به روشنگری و روشن‌اندیشی و هم به کاربرد عقل اشاره داشت. در جریان مشروطه‌خواهی، از واژه منورالفکر به جای آن استفاده شد و بعدها، فرهنگستان ایران واژه روشنفکر را برای بیان این مفهوم برگزید.^۸ پدیده روشنفکری در ایران و به‌طور کلی جوامع اسلامی، دنبال‌کننده جریان روشنفکری غرب بود، اما به تدریج به‌سوی منطقه‌ای و بخشی‌شدن گام برداشت و با نسبت‌های مختلف، رنگ بومی به خود گرفت و مسایل، دغدغه‌ها و رویکردهای خاص خود را هرچند به‌صورت نیم‌بند و متزلزل و گاه همراه با سردرگمی پیگیری کرد.

در ایران به‌طور خاص، جریان روشنفکری با پیشینه‌ای بیش از ۱۰۰ سال، از چند دهه

پیش از انقلاب مشروطه شروع شد و با طی فراز و نشیب‌های فراوان، گونه‌های بسیار متفاوتی از انواع روشنفکری در اهداف، ابزارها و دستاوردها را به نمایش گذاشته است. با این حال، روشنفکر برآمده از طبقه متوسط و جدید از دوره پهلوی، در نتیجه تأسیس نهادهای آموزشی جدید و رشد طبقات شهری شکل گرفت.^۹

۲. روشنفکری دینی در ایران

در جوامعی مانند ایران، که دین در همه عرصه‌ها و ساختارهای اجتماعی آن به‌صورت تاریخی حضور داشته است، بارزترین جلوه روشنفکری، در میان انواع جریان‌های نوگرا، روشنفکری دینی است. برخی مفهوم روشنفکری دینی را پارادوکسیکال (متناقض‌نما) می‌دانند و بر این باورند که شخص و فرد روشنفکر می‌تواند به هر دینی، از جمله اسلام متدین باشد، ولی روشنفکری دینی تحقق‌پذیر نیست، چون نمی‌توان از سویی روشنفکر بود و کاملاً به مبانی عقلانیت التزام داشت و از سوی دیگر تعبد ورزید و دین‌داری کرد. در برابر این دیدگاه، شماری دیگر نه تنها مفهوم روشنفکری دینی را ممکن و معنی‌دار می‌دانند؛ بلکه وقوع آن را جزء مصادیق عینی معرفی می‌کنند.^{۱۰} آنها بر این باورند که روشنفکر دینی، خمیرمایه روشنفکری را - که عقل‌ورزی و حقیقت‌جویی است - دارد و در عین حال، نسبت به دین هم بی‌تفاوت نیست. آنها در کنار نوفهمی در

دینی صورت گرفت؛ اما نوع، چگونگی و سطح این روابط، از حالت تعامل و هم‌افزایی تا تقابل، تکفیر و تحقیر در نوسان بوده است. در نهضت مشروطه، روشنفکران، به‌طور اعم با هدف اصلاح ساختار سیاسی حاکم بر ایران، با بخشی از روحانیون که به‌عنوان روحانیت مشروطه‌خواه شناخته شدند، ائتلافی تشکیل دادند و با وجود پیروزی‌های اولیه، به سبب اختلاف در مبانی، این ائتلاف به افتراق و درنهایت دشمنی و تلاش برای حذف یکدیگر انجامید.

در دوره پهلوی اول، در عین حال که قدرت اجتماعی دین قابل چشم‌پوشی نبود، جایگاه سیاسی آن در حالتی از ابهام قرار گرفت و دعوای دین و دولت که در سطح عمومی شکل گرفت، امکان هرگونه اصلاحی را مسدود کرد. در این دوره، روحانیت دو دسته شدند: ۱. جریان شیعی سنتی که با رویکرد سکوت و تقیه، هدف احیای حوزه‌های علمیه را دنبال کرد و از دخالت مستقیم در فعالیت‌های سیاسی دوری کرد؛ ۲. جریان مذهبی - سیاسی که با رویکرد قرآن‌گرایی، تأثیر زیادی در تحولات بعدی ایفا کرد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای مقابله با افزایش فعالیت بهائیت و جریان‌های چپ مارکسیستی، از درون جریان دینی سنتی، گروه‌ها و انجمن‌های تبلیغی متعددی شکل گرفت که اغلب به مقابله و مبارزه با سیاست‌های دینی حکومت کشیده شدند.^{۱۵}

در همین سال‌ها، به ویژه پس از ۱۳۳۰ش

دین، به جوانب و احیای ارزش‌های مغفول در دین پرداخته‌اند تا آن‌را از فراموش‌شدگی بیرون بیاورند.^{۱۱}

بنیان‌گذاران روشنفکری دینی در ایران، به‌عنوان مصلح اجتماعی، ظهور کردند^{۱۲} و هدف اصلی آنها، نوسازی دین و سنت در جهت رفع مشکلات فرهنگی و اجتماعی و اصلاح آن از طریق تقویت و بازسازی ایمان، با توجه به آموزه‌های جامعه مدرن بود^{۱۳} و در مراحل بعدی، روشنفکران دینی، با این باور وارد میدان شدند که دین در ایجاد انگیزه و تحرک اجتماعی افراد نقش اساسی دارد، ولی دین سنتی و متولیان سنتی آن نمی‌توانند تحرک و پویایی دین و چهره مدرن و هماهنگ آن را با دنیای جدید به مردم معرفی کنند. بنابراین متولیان مدرن دین، باید با کنارزدن سنت‌ها و خرافه‌ها و خارج کردن دین از دست روحانیت سنتی، راه نوآوری و پیشرفت جامعه را باز کنند. استفاده از مفاهیم و مکاتب عصر جدید و تطبیق یا ترکیب آن با دین و مذهب، تأکید بر عدم تباین و تضاد دین با علوم جدید و دستاوردهای بشری، داشتن نگاه پوزیتویستی برای داورى درباره مسایل جهانی و حتی دینی و در عین حال داشتن نگاه انتقادی به مدرنیته، از مبانی و اصول جریان روشنفکری دینی در ایران به‌شمار می‌آید.^{۱۴}

به‌طور طبیعی، باتوجه به اشتراک در مسئله، بیشترین روابط دین‌مداران و نهادهای دینی سنتی، با جریان روشنفکری

مهم‌ترین مرحله از جریان روشنفکری دینی ایران نیز شکل گرفت. تأسیس یا ورود نهادهای مدرن آموزشی، همگانی‌شدن تحصیلات، شکل‌گیری طبقات متوسط مدرن شهری و حضور نیروهای مذهبی در دانشگاه‌ها، از عوامل مؤثر در افزایش طبقه روشنفکران دینی در این دوره بود.^{۱۶}

در این شرایط، دو جریان فوق؛ یعنی روحانیون طرفدار مبارزه و فعالیت سیاسی که بخشی از آنها دیدگاه‌های نوگرایانه داشتند و جریان روشنفکری دینی به‌سوی همگرایی فکری و همکاری در حرکت‌های سیاسی کشیده شدند. برآیند این همراهی و همکاری، ایجاد محافل و مجموعه‌هایی بود که دو قشر دانشگاهی و حوزوی در کنار یکدیگر قرار گرفتند.

۳. ورود آیت‌الله میلانی به مشهد

آیت‌الله میلانی پس از طی تحصیلات دینی تا بالاترین سطوح، در قامت یک مدرّس و استاد برجسته برای سفر زیارتی راهی مشهد رضوی شد. جایگاه علمی او، اساتید و طلاب حوزه مشهد را بر آن داشت که برای ماندش در مشهد اقدام و پافشاری کنند تا با حضورش، حوزه این شهر، رونقی

آیت‌الله میلانی از ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ در مشهد مستقر شد. جایگاه علمی او به‌عنوان یک فقیه، مهارت در تدریس و در عین حال پرهیز از اختلاف با دیگر بزرگان و اساتید حوزه در آن دوره، سبب شد که حلقه درس ایشان رونق بگیرد و به‌تبع آن، حوزه علمیّه مشهد، در سطح حوزه‌های طراز اول شیعه معرفی شد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از طلاب جوان خراسان و نواحی اطراف، خود را بی‌نیاز از رفتن به حوز، نجف یا قم می‌دیدند. پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، از آیت‌الله میلانی، به‌عنوان گزینه جانشینی یاد می‌شد و گروهی برای انتقال ایشان به قم اقدام کردند، ولی او برای به نتیجه رساندن برنامه‌هایی که در مشهد شروع کرده بود، در این شهر باقی ماند

دوباره گیرد.^{۱۷} در نتیجه آیت‌الله میلانی از ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ در مشهد مستقر شد. جایگاه علمی او به‌عنوان یک فقیه، مهارت در تدریس و در عین حال پرهیز از اختلاف با دیگر بزرگان و اساتید حوزه در آن دوره، سبب شد که حلقه درس ایشان رونق بگیرد و به‌تبع آن، حوزه علمیّه مشهد، در سطح حوزه‌های طراز اول شیعه معرفی شد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از طلاب جوان خراسان و نواحی اطراف، خود را بی‌نیاز از رفتن به حوز، نجف یا قم می‌دیدند. پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، از آیت‌الله میلانی، به‌عنوان گزینه جانشینی یاد می‌شد و گروهی برای انتقال ایشان به قم اقدام کردند، ولی او برای به نتیجه رساندن برنامه‌هایی که در مشهد

شروع کرده بود، در این شهر باقی ماند.^{۱۸}

افزون بر جنبه‌های دینی و علمی، وی در رویدادهای سیاسی دهه ۱۳۴۰ش نقش رهبری داشت و در نتیجه نام وی در مشهد به‌عنوان مجتهد درجه اول و در سطح کشور، به‌عنوان مهم‌ترین مجتهد سیاسی بعد از امام خمینی مطرح گردید. پایگاه اجتماعی ایشان به جایی رسید که از وی به‌عنوان «سلطان بی‌تاج و

پرونده‌های دربردارنده مشخصات و سطح علمی برای هر یک از طلبه‌ها، بخش‌هایی از این برنامه جامع بود.^{۲۰} هدف آیت‌الله از این برنامه‌ها، به‌روزرسانی حوزه بود تا طلاب علوم دینی از رفتن به دانشگاه بی‌نیاز باشند؛ زیرا به حفظ مرز میان این نهاد سنتی با نهادهای جدید آموزشی (مدارس جدید و دانشگاه) باور داشت و طلبه‌هایی را که قصد داشتند به دانشگاه یا نهادهای جدید بروند، از این کار باز می‌داشت (معلمی‌فر، مصاحبه).

بدیهی است پیاده‌سازی این برنامه‌ها با مخالفت‌هایی از درون حوزه روبه‌رو شد و «طلبه‌ها (از ایشان) بد می‌گفتند، چون زورشان می‌آمد بیایند تحت برنامه»^{۲۱} حتی برخی این برنامه‌ها را در راستای همکاری با حکومت وقت معرفی کردند^{۲۲} و در نتیجه به او «ظلم بزرگی» شد.^{۲۳} با وجود این مشکلات، ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله که فردی «با تقوا و ساده‌زیست بود»، جایگاه علمی وی که موردقبول دیگر طلاب و اساتید واقع شد و اهتمام و پشتکار او و اطرافیانش، سبب شد که بخش زیادی از این برنامه‌ها در حوزه مشهد به‌تدریج تثبیت شود و همان پایه و اساسی برای شکل‌گیری ساختارهای جدید حوزوی در سال‌های بعد شد.

این رویکردهای نوآورانه، زمینه ارتباط و تعامل آیت‌الله میلانی با جریان‌ها و نهادهای نوگرا را فراهم کرد. آیت‌الله خامنه‌ای که در دهه ۱۳۴۰ با بیشتر بیوت آیات مشهد ارتباط داشته است، مقایسه‌ای میان آیت‌الله میلانی

تخت» در خراسان یاد کرده‌اند.^{۱۹}

این نقش و جایگاه، بستر ارتباط آیت‌الله میلانی را با افکار، جریان‌ها، چهره‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلف، از جمله جریان‌های نوگرا و نوظهور فراهم کرد. این جریان‌ها در طیفی گسترده از ملی‌گرایی، نوآندیشی دینی و چپ‌گرایی و در گستره جغرافیایی از شهرهای بزرگ تا سطح ملی و منطقه ای تعریف می‌شدند.

۴. رویکرد نوگرایانه میلانی در حوزه و تمایل روشنفکران

نوع و سطح ارتباط آیت‌الله میلانی با جریان‌های فوق، پیش از آنکه از شرایط و محیط زندگی وی تأثیر بگیرد، بازتابی از باورها و زمینه‌های علمی او بود و نخست در نوع فعالیت و رویکرد وی به‌عنوان یک استاد طراز اول حوزه علمی نمود یافت. بارزترین فعالیت وی در این راستا، تلاش نوآورانه برای پیاده‌سازی یک برنامه جامع آموزشی جدید برای حوزه علمی مشهد بود. افزودن موضوعات و دورس جدید مانند زبان‌های خارجی، اقتصاد، تاریخ، ادبیات فارسی و فن نویسندگی به برنامه آموزشی طلاب جوان، ارائه برنامه درسی هفتگی برای طلبه‌ها، ارتقای سطح طلاب جوان از طریق امتحان گرفتن که نخستین‌بار ایشان در مشهد آن را متداول کرد، ساخت ۳ مدرسه برای آموزش طلبه‌ها در سطوح مختلف با تفکیک نوع آموزش (اجتهادی یا تبلیغی) و تشکیل

و آیت‌الله سیدحسین قمی کرده‌اند که تصویر به نسبت روشنی از جایگاه آنها در حوزه و فضای اجتماعی آن دوره به دست می‌دهد. ایشان درباره آیت‌الله میلانی می‌گویند:

«ایشان مردی بود ملا و کاملاً درس‌خوانده، آدمی بود جامع، خوش‌ذوق، اهل تاریخ، اهل شعر، اهل رجال، اهل... عرفانی و معنوی، اهل فلسفه، هم فقیه خوبی بود و

هم مدرسی قوی... برخوردش

غالباً احترام‌آمیز و توأم با

پختگی... افزون بر اینها یک

جنبه روشنفکری هم داشت...

سیاستمدارهای متمایل به

آزاداندیشی و آزادمنشی به

ایشان تمایل داشتند... تمایلات

جبهه ملی به ایشان نسبت

داده می‌شد... در کار سیاست و

مبارزه آدم تند و قاطعی نبود.

در مقابل، درباره آیت‌الله

قمی می‌گویند:

«آیت‌الله قمی هرچند در

مبارزه با دستگاه متعصب

بود... اما بینش سیاسی‌اش

برای کسانی که خود اهل

مطالعه و سواد و مبارزه

بودند، اعم از دانشگاهی و

غیردانشگاهی پذیرفتنی نبود.

مثلاً ایشان مشروطیت را قبول

نداشت... با مرحوم آخوند

خراسانی که طرفدار مشروطه

بود، بد بود. روشنفکرها و قشر تحصیل‌کرده جذب ایشان نمی‌شدند».^{۲۴}

ساواک در گزارشی - که آن هم به‌صورت

مقایسه‌ای است- در مورد گردانندگان و

مسئولین دسته‌های عزاداری مشهد در

سال ۱۳۴۳ش، از آیت‌الله میلانی به عنوان

«شخص روشنفکر و محتاط و موضع‌شناس و

متنفذ» یاد می‌کند که در بین انجمن‌های

مذهبی، انجمن‌های اسلامی

دانش‌آموزی، دانشگاهیان،

روشنفکران و بازاریان نفوذ

دارد.^{۲۵} همچنین دکتر علی

شریعتی در نامه انتقادی خود

به آیت‌الله میلانی در سال

۱۳۵۱، به جایگاه وی نزد جوانان

مذهبی و روشنفکران دینی و

چرایی اقبال آنها به وی، در

اوایل حضورش در مشهد اشاره

دارد و می‌نویسد:

«ما! یعنی کسانی که در

جامعه فعلی پایگاه سومی

هستند، میان مذهبی‌های

سنتی و موروثنی و روشنفکران

غیرمذهبی متجدد، از آن‌رو که

نمی‌توانستیم و نمی‌توانیم

نسبت به سرنوشت مذهب در

این زمان بی‌اعتنا بمانیم...

ورود شما را به ایران و به‌ویژه

سکونت‌تان را در مشهد، مژده‌ای

بزرگ برای آرزوهای مردم

مقام معظم رهبری که در دهه ۱۳۴۰ با بیشتر بیوت آیات مشهد ارتباط داشته است، مقایسه‌ای میان آیت‌الله میلانی و آیت‌الله سیدحسین قمی کرده‌اند که تصویر به نسبت روشنی از جایگاه آنها در حوزه و فضای اجتماعی آن دوره به دست می‌دهد. ایشان درباره آیت‌الله میلانی می‌گویند: «ایشان مردی بود ملا و کاملاً درس‌خوانده، آدمی بود جامع، خوش ذوق، اهل تاریخ، اهل شعر، اهل رجال، اهل... عرفانی و معنوی، اهل فلسفه، هم فقیه خوبی بود و هم مدرسی قوی... برخوردش غالباً احترام‌آمیز و توأم با پختگی... افزون بر اینها یک جنبه روشنفکری هم داشت... سیاستمدارهای متمایل به آزاداندیشی و آزادمنشی به ایشان تمایل داشتند... تمایلات جبهه ملی به ایشان نسبت داده می‌شد... در کار سیاست و مبارزه آدم تند و قاطعی نبود».

کردن طلاب به علوم جدید، توجه به تقریب مذاهب، عدم مخالفت شدید با تلاش‌هایی که برای نوکردن جامعه توسط حکومت انجام می‌گرفت و داشتن رویکرد ملی‌گرایانه از ویژگی‌های این رویکرد بود.^{۲۷}

با در نظر داشتن این ویژگی‌ها و شرایط، می‌توان تصویر روشن‌تری از چگونگی، سطح و عرصه‌های ارتباط آیت‌الله میلانی با جریان‌های روشنفکری زمانه‌اش به دست آورد. ارتباطی که با وجود تمایل قشر روشنفکر به میلانی، در همه سال‌ها یکسان نبود و تحت شرایط و عوامل گوناگون، در طیفی از همکاری، همراهی و تعامل تا انتقادی و گاه تقابل قرار می‌گیرد.

۱-۴. روابط تعاملی-حمایتی

۱-۴-۱. روابط با دانشجویان و دانشگاه

هم‌زمان با تلاش برای ایجاد تحول در حوزه و به‌روزرسانی آن، آیت‌الله میلانی به مناسبت‌ها و از مسیرهای گوناگون با دانشگاه و دانشگاهیان، به‌عنوان برجسته‌ترین نهاد فکری عصر جدید و نماد روشنفکری، ارتباطی پیوسته برقرار کرد. این ارتباط به صورت دوسویه، در مراحل و سطوح مختلفی شکل گرفت. نخستین سطح این ارتباط، ابراز علاقه و تمایل دانشجویان با علایق مذهبی به آیت‌الله و در مقابل حمایت‌های مادی و معنوی ایشان از آنها بود. این حمایت‌ها، تنها در مقابل فشارهای حکومت نبود، بلکه در مقابل نیروهای مذهبی سنتی که نظر مساعدی نسبت به دانشگاهیان نداشتند هم

و آبرویی بزرگ برای اسلام و جامعه علمی اسلام تلقی کردیم و دیدید که حتی جوانان سخت‌باور و دیراعتقاد نیز تا چه اندازه مقدم شما را گرامی داشتند... برای همه ما که همیشه چشم‌انتظار جامعه روحانیت بودیم و هستیم تا برای اسلام کاری کنند، به‌خصوص که همیشه چشم‌انتظار اسلام بودیم و هستیم تا برای مردم ما کاری کند، شخصیت شما تکیه‌گاه امید و ایمان ما شده بود، به‌ویژه که گذشته شما در خارج گذشته بود و گذشته از آن، هنگامی به میان ما آمدید که بیش از هر وقت به شخصیتی روحانی که پناه آوارگی‌های جوانان و نومیدی‌های مؤمنان و بدبینی‌های روشنفکران باشد، محتاج بودیم و افزون بر این دو، در برابر رقیبی قرار گرفتید که هر کسی به اسلام و حوزه علمی و روحانی اسلام دلبستگی داشت، موفقیت شما را در قبال وی آرزو می‌کرد. همه این شرایط موجب شد که شخصیت شما برای ما، پیش از همه تجلی و تقدس یابد»^{۲۸}

نکته جالب‌توجه درباره آیت‌الله میلانی، تفات دیدگاه‌های وی در دو عرصه سیاسی و فرهنگی است. براساس اسناد موجود، در عرصه سیاست و انتقاد از حکومت وقت، دست‌کم در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۳ رویکرد وی غیرسازشکارانه و انقلابی، شبیه شیوه آیت‌الله خمینی بود، ولی در عرصه فکری و فرهنگی، رویکردی متعادل و نزدیک به افرادی مثل آیت‌الله شریعتمداری داشت. تلاش برای آشنا

صورت می‌گرفت. به‌عنوان نمونه، فخرالدین حجازی (۱۳۰۸-۱۳۸۶ش) فارغ‌التحصیل رشته ادبیات دانشگاه مشهد بود و به آیت‌الله میلانی هم زیاد ابراز علاقه می‌کرد. در سال ۱۳۴۴ که ساواک او را به گیلان تبعید کرد، با مداخله آیت‌الله به تهران منتقل شد. همچنین پس از اینکه حاضر نشد برای تبلیغ نظام سیاسی وقت، با آستان قدس رضوی همکاری کند، به تهران رفت و آنجا با حمایت آیت‌الله، مؤسسه بعثت را تأسیس نمود و آثار مذهبی منتشر کرد. در همین زمان، حجازی به‌عنوان یک سخنران مذهبی با مخالفت‌های شیخ احمد کافی (۱۳۱۵-۱۳۵۷ش) و شیخ محمدتقی فلسفی (۱۲۸۷-۱۳۷۷ش) در تهران روبه‌رو شد و آیت‌الله میلانی در تأیید و حمایت از او نامه‌ای نوشت.^{۲۸}

در سطحی بالاتر، آیت‌الله با احزاب، انجمن‌ها و چهره‌های نوگرا و روشنفکر همراهی داشت. انجمن‌های اسلامی دانشجویی در داخل و خارج از کشور، یکی از بسترهایی مهم و اثرگذاری بود که طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۶ش نقطه اتصال بسیاری از دانشجویان و اساتید دانشگاه با گرایش‌های مذهبی از یک‌سو و روحانیان با رویکردهای نوگرایانه و متمایل به سیاست از سوی دیگر بود. در دوره دوم شکل‌گیری این انجمن‌ها در فاصله ۱۳۳۶-۱۳۳۹ش که انجمن‌های اسلامی پزشکان، مهندسان، معلمان و بانوان تأسیس شد،^{۲۹} «شکل‌بندی قشر روشنفکران

دینی سرعت بیشتری گرفت.»^{۳۰} آیت‌الله میلانی از معدود روحانیون در سطح مرجعیت بود که با این انجمن‌ها در داخل و خارج از کشور ارتباطی پیوسته داشت و از آنها حمایت معنوی و مادی می‌کرد. همین امر، یکی از «برجستگی‌های او» به شمار می‌رود «که به‌صورت ممتد برای آنها پیام می‌فرستاد»^{۳۱} ازجمله می‌توان به درخواست انجمن اسلامی دانشجویان گیس آلمان اشاره کرد که در نامه‌ای، آیت‌الله میلانی را «از پیش‌تازان میدان مبارزه» برای دفاع از اسلام معرفی کرده و از وی درخواست کردند تا برای انتشار نشریه‌ای با موضوع «دفاع از حریم اسلام» به آنها یاری کند.^{۳۲} همچنین در دومین کنگره انجمن‌های اسلامی که به همت آیت‌الله طالقانی در ۱۳۴۱ با حضور ۱۷ تشکل برگزار شد، آیت‌الله میلانی و آیت‌الله شریعتمداری پیام و نماینده فرستادند.^{۳۳}

نامه ایشان به کنگره دانشجویان اروپا در سال ۱۳۴۲ش یکی از اسناد روشن و گویای این ارتباط پیوسته است و نمایان‌گر بخشی مهم از دیدگاه‌های سیاسی و نیز نوع انتظار آیت‌الله میلانی از دانشگاهیان است. در این نامه، ابتدا سیاست‌های استعمارگران برای ایجاد تفرقه در جوامع اسلامی و تلاش این کشورها برای گسترش فساد اخلاقی و اجتماعی در میان مسلمانان بیان شده است. به نظر آیت‌الله میلانی، هدف آنها از این اقدامات، قطع ارتباط قشر تحصیل‌کرده با گذشته اسلامی خودشان

برای حمایت از امام خمینی ره و دیگر زندانیان و کشته‌شدگان در فیضیه قم به تهران رفت، با گروه‌های مختلف سیاسی جلسه برگزار می‌کرد و به‌طور کلی، به یکی از رهبران اصلی مبارزه در این دوره تبدیل شد.^{۳۵} به‌طور طبیعی در این دوره، ارتباط آیت‌الله میلانی با جریان‌های مختلف سیاسی و فرهنگی بیشتر شد. یکی از این جریان‌ها، روشنفکران ملی‌گرا بودند که در دو دسته یا طیف مذهبی و سکولار شناخته می‌شدند. آیت‌الله میلانی، مانند اغلب علمای دینی، به جنبش‌ها و مکاتب ناسیونالیستی خوش‌بین نبود. وی در نامه به کنگره دانشجویان، حرکت‌ها و مکاتب ملی‌گرایانه شکل گرفته در عصر جدید را نوعی توطئه استعمارگران برای ایجاد اختلاف در بین مسلمان می‌دانست تا در مقابل اتحاد اسلامی، «ملیت که یک امر غیرمنطقی است، جایگزین گردد».^{۳۶} با وجود این، وی از معدود روحانیون در سطح مرجعیت است که در رویدادهای سیاسی و برای اهداف مشترکی مثل مبارزه با سیاست‌های حکومت، با روشنفکران ملی‌گرا ارتباطی پیوسته برقرار کرد.

نخستین سال‌های حضور آیت‌الله میلانی در مشهد، هم‌زمان با سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که در آن نیروها و رهبران جبهه ملی در تهران تحت فشار و تعقیب بودند. بنابراین کانون فعالیت این جبهه (جبهه ملی) به دیگر شهرهای بزرگ منتقل شد که شهر مشهد در این زمینه

است تا «آنها از نظر اخلاق و ایمان، سست و لاپالای و معاند معنویات از کار درآمده و طبعاً فساد تا اعماق اجتماع‌شان ریشه دواند» و در نتیجه، راه برای غارت ثروت‌شان باز شود. با وجود این نقشه‌ها، وی ابراز امیدواری می‌کند با موج توجه تحصیل‌کردگان به اسلام و تحرک روحانیت به‌سوی مسایل مسلمین، حرکت‌های مؤثری شروع شده و بشود که روحانیت با همراهی «طبقات ملت، به‌ویژه اساتید متدین دانشگاه و جوانان تحصیل‌کرده» آن را رهبری کنند. برای پیشبرد این هدف، توصیه می‌کند که روحانیون و مبلغان دینی، مسایل و تعالیم دینی را با مطالعه و به‌صورت علمی بیان کنند و «طبقه تحصیل‌کرده و هشیار نیز... برای درک واقعیات دینی وقت صرف نماید و با سلاح علم در راه درک واقعی اسلام و دین خدا گام بردارند».^{۳۷}

۲-۱-۴. رابطه با گروه‌ها و احزاب ملی‌گرا

پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ش آیت‌الله میلانی، به نوعی مرجع تقلید طراز اول ایران شد. با شروع اعتراض‌ها و مخالفت‌های گروه‌های مختلف با سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت وقت در موضوع انجمن‌های ایالتی و لویج ششگانه، طیفی از روحانیان هم به این مبارزه پیوستند. در این مبارزات، آیت‌الله میلانی، پس از آیت‌الله خمینی، بیشترین فعالیت را داشت. وی آشکارا علیه فشارها و ظلم‌های حکومت، اعلامیه صادر می‌کرد،

نقشی پررنگ‌تر داشت. حضور و حمایت استاد محمدتقی شریعتی و همراهی آیت‌الله میلانی، مهم‌ترین عامل و زمینه ادامه فعالیت این جبهه در مشهد بود.

با توجه به حضور نحله‌های فکری، احزاب مختلف سیاسی و انجمن‌های متعدد که برخی از آنها به‌عنوان رقیب و مخالف دین و مذهب عمل می‌کردند، حمایت آیت‌الله میلانی از نیروهای ملی‌گرا در این سال‌ها، در حفظ و جذب آنها در مسیر دینی بسیار اهمیت داشت.^{۳۷} در جلساتی که برخی از آنها در منزل آیت‌الله میلانی برگزار می‌شد، اعضای جبهه ملی و کانون نشر، به همراه فرزند آیت‌الله میلانی حضور داشتند و درباره مسایل روز گفتگو می‌شد.^{۳۸} در اوج مبارزات علیه لوايح شش‌گانه و نیز قیام ۱۵ خرداد ۴۲، طیف‌های مختلف جبهه ملی، حتی سوسیالیست‌ها هم از مواضع آیت‌الله میلانی استقبال کردند و اعلامیه‌های ایشان را در تهران منتشر می‌کردند.^{۳۹} همچنین هنگام حضور اعتراضی آیت‌الله میلانی در تهران، افراد وابسته به «جبهه ملی مرتباً به منزل وی تردد داشته‌اند.»^{۴۰} در سال‌های بعد همچنان این ارتباط برقرار بود و اعضای جبهه ملی از دیگر شهرها، در مسافرت به مشهد با آیت‌الله میلانی دیدار می‌کردند و از دیدگاه‌های او مطلع می‌شدند. ازجمله معین‌الدین مرجایی (۱۳۰۰-۱۳۹۴ش) از بنیان‌گذاران حزب مردم ایران و از مؤسسان جبهه ملی دوم، در اردیبهشت ۱۳۴۴ به مشهد وارد شد و به

دیدار آیت‌الله میلانی رفت و او را در مقابل حکومت «بسیار سخت و محکم یافت.»^{۴۱} با وجود برخی گزارش‌های اندک و تأیید نشده از نارضایتی آیت‌الله میلانی نسبت به اعضای جبهه ملی به سبب عدم قاطعیت آنها در مبارزه سیاسی^{۴۲} (تا آخرین سال‌های حیات آیت‌الله میلانی، گزارشی از اختلاف جدی میان آنها وجود ندارد و آیت‌الله به «نقش پدران و حمایتی»^{۴۳} از چهره‌های ملی‌گرا، به‌ویژه در دوره‌ای که رهبران آنها در زندان یا تبعید بودند، ادامه داد.^{۴۴}

بدیهی است تعامل آیت‌الله میلانی با جبهه ملی، به مذاق بخشی از فعالان دینی و سیاسی مشهد؛ ازجمله بازاریان خوش نمی‌آمد. حیدر رحیم‌پور ازغدی ازجمله آنها بود که چون «آیت‌الله میلانی با این جناح (ملیون) در مشهد عمل می‌کرد»، نظر مساعدی نسبت به ایشان نداشت.^{۴۵}

آیت‌الله میلانی، به‌عنوان یک عالم دینی، به‌طور طبیعی با چهره‌های ملی‌گرا که در عین حال دغدغه دینی داشتند و در شمار روشنفکران دینی به‌شمار می‌آمدند، بیشتر ارتباط داشت. براساس گزارش ساواک، وی ابتدا به جبهه ملی علاقه‌مند بود و بعدها پشتیبان نهضت آزادی شد.^{۴۶} رهبران نهضت آزادی (بازرگان، سحابی و طالقانی) به سبب پافشاری بر اصالت مذهبی از جبهه ملی کنار گذاشته شدند و نزد افکار عمومی از عناصر مبارز با گرایش‌های نوگرایی دینی بودند؛ رویکردی که «بیشترین تناسب را با روحیات و

جایگاه مؤسس آن، یک مورد ویژه در طیف روشنفکران دینی به‌شمار می‌آید. پیشینه کانون به‌صورت غیر رسمی از ۱۳۲۰ش شروع شد که استاد محمدتقی شریعتی (۱۳۶۶-۱۲۸۵ش) به‌منظور مقابله با نفوذ تفکر مارکسیسم و دیدگاه‌های افرادی مانند کسروی، کلاس‌هایی در تفسیر قرآن را برپا کرد و از سال ۱۳۲۳ با مکان و مرام‌نامه مشخص با عنوان کانون نشر حقایق اسلامی ثبت شد. شریعتی، از خانواده‌ای روحانی برخاسته بود. در ابتدا به حوزه هم رفت و بعد وارد مدارس ملی شد، ولی لباس روحانیت نپوشید. پیشینه روحانیت او سبب جلب اعتماد مراجع دینی شد و در عین حال، فردی «روشنفکر و باسواد و آشنا به مسایل مذهبی و مرام‌های مختلف سیاسی» بود.^{۵۲} در جلسات کانون، «خرافات در دین نقد می‌شد. به جای روضه‌خوانی، شخصی غیر روحانی از فلسفه عاشورا سخن می‌گفت. تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه به جای صرف روخوانی آن گفته می‌شد.»^{۵۳} استفاده از زبان روز، تمرکز بر ارتباط با دانش‌آموزان و دانشجویان، ظاهر و پوشش جدید سخنرانان و رویکرد روشنفکرانه به مسایل دینی، از عوامل موفقیت کانون در جذب قشر تحصیل‌کرده و جوان به مسایل دینی بود. بدین‌ترتیب کانون نشر حقایق، یکی از بارزترین و موفق‌ترین حرکت‌های روشنفکری دینی در ایران به‌شمار می‌آمد که به‌عنوان «حلقه واسط میان نیروهای سنتی و نوگرایان»^{۵۴} توانست روحانیت و مراجع دینی

گرایش‌های آیت‌الله میلانی داشت».^{۴۷} یکی از عرصه‌های همکاری با آنها مبارزه با بهائیت بود که شهر مشهد یکی از کانون‌های فعال آن بود و آیت‌الله میلانی به همراه دیگر علما در شهر، جبهه واحدی تشکیل داده بودند و از چهره‌های ملی- مذهبی که در سراسر کشور در این مبارزه کوشا بودند، حمایت می‌کردند.^{۴۸} حمایت آیت‌الله از اعضای نهضت آزادی در مناسبت‌های مختلف و به‌صورت حمایت مادی و معنوی بود؛ به‌ویژه هنگام زندانی شدن آنها در ۱۳۴۲، ایشان از نخستین مراجع دینی بود که واکنش نشان داد. بارها در حمایت از آنها اعلامیه صادر کرد، برای آزادی و تخفیف مجازات آنها کوشید و با فرستادن نامه^{۴۹} و برای ادامه مقاومت به آنها روحیه می‌داد.^{۵۰} تعبیر بسیار احترام‌آمیز و تجلیل‌های مکرری که ایشان نسبت به اعضای نهضت به کار برده است، گویای میزان نزدیکی فکری و سیاسی وی با حرکت و مرام نهضت آزادی است. در جایی خطاب به آنها می‌نویسد:

«ادامه این حبس‌ها و انتقال‌ها که در راه خداست و مسبب از حق‌گویی و حفظ حریم قرآن و اسلام و احقاق حقوق اجتماعی و مذهبی است، موجب افتخار و دلیل بر استقامت آقایان است.»^{۵۱}

۳-۱-۴. رابطه با کانون نشر حقایق اسلامی

و حسینیۀ ارشاد

کانون نشر حقایق، با نقش فعال فکری و سیاسی که در مشهد داشت و پیشینه و

را در کنار دانشگاهیان متمایل به دین، کنار هم قرار دهد و مشهد را به یک شهر پیشرو در جریان روشنگری دینی تبدیل کند.^{۵۵}

از نظر سیاسی، کانون نشر حقایق، هرچند به طور رسمی از احزاب جبهه ملی نبود، ولی بیشتر اعضای آن، عضو این جبهه بودند و به‌ویژه در جنبش ملی‌شدن نفت، کانون، به جزیی از نهضت ملی و پشتیبان دکتر مصدق تبدیل شد. در سال‌های پس از کودتا که کمیته ایالتی خراسان برای سازماندهی نیروهای پراکنده ملی شکل گرفت، اعضای کانون، بیشترین

حضور و نقش را در فعالیت‌ها داشتند و به‌عنوان پایگاه نهضت مقاومت ملی معرفی شدند.^{۵۶} با افزایش فعالیت سیاسی کانون، فشارها بر آن افزایش یافت و در نهایت سال ۱۳۳۶ش با دستگیری اعضایش، فعالیت آن ممنوع گردید. پس از آن با تأسیس نهضت آزادی در تهران، اعضای کانون نیز به آن پیوستند و در سال‌های بعد تا پیروزی انقلاب اسلامی، با آن همراهی کردند.^{۵۷}

با توجه به اینکه بخش اصلی اهداف و فعالیت کانون در دو عرصه فرهنگی و سیاسی، نزدیکی و همسویی فراوانی با اهداف و رویکردهای آیت‌الله

میلانی داشت، از همان سال‌های نخستین استقرار ایشان در مشهد، حمایت و همراهی خود را با کانون نشان داد. طاهر احمدزاده، یکی از بنیان‌گذاران کانون و از چهره‌های فعال ملی - مذهبی در مشهد، درباره چگونگی پیوند کانون با آیت‌الله میلانی می‌گوید:

«ما جایگاه نهضت مقاومت را در جهان‌بینی توحیدی خودمان می‌دانستیم، اما وقتی مردم از ما می‌پرسیدند حرف‌هایی که شما می‌زنید، چرا مراجع تقلید ما این حرف‌ها را نمی‌زنند، ما می‌ماندیم در جواب چه بگوییم... از این‌جا بود که به

این فکر افتادیم که باید سراغ مراجعی برویم که دارای شم سیاسی باشند و بتوانند مسایل روز را تحلیل کنند و بدانند بر جامعه چه می‌گذرد و دین در کنار و حاشیه زندگی قرار نگیرد... وقتی آیت‌الله میلانی به مشهد آمد، ما رفتیم سراغ ایشان. حُسن نیتی دیدیم، یک مقدار بصیرت و آگاهی نسبت به مسایل اجتماعی احساس کردیم و ایشان هم نسبت به ما کمال احترام را داشت.»^{۵۸}

همراهی آیت‌الله با کانون، از سال ۱۳۳۶ش که فعالیت کانون ممنوع اعلام گردید، بیشتر شد تا جایی که منزل

تغییر رویکرد مبارزاتی آیت‌الله در سال‌های آخر عمر، توسط طیف‌های مختلف سیاسی آن دوره گزارش شده است و از نظر آنها این تغییر رویکرد، بیشتر ناشی از نفوذ حلقه اطرافیان ایشان بود. منسوبان آیت‌الله بر این باورند که در این دوره هم تغییری در مبانی و شیوه سیاسی آیت‌الله رخ نداده است، بلکه شرایط تغییر کرده بود. از نظر آنها، آیت‌الله میلانی به‌عنوان مجتهد و فقیه، خود را مکلف به «امر به معروف و نهی از منکر» و مأمور حفظ مبانی و اصول دین می‌دانست. با همین مبنا، در زمان حرکت و قیام امام خمینی از ایشان حمایت کرد، ولی بعد از تبعید آیت‌الله خمینی از ایران، کار مبارزه را تمام شده فرض کرد

درباره چگونگی و میزان حمایت آیت‌الله میلانی از آن آمده است:

«آیت‌الله میلانی رسماً نه از کانون و نه از هر جمعیتی دیگر جانب‌داری نمی‌کند. چون افراد مؤسس کانون و دیگر انجمن‌های مذهبی با الهام از اعتقادات دینی این نوع فعالیت‌ها را شروع می‌نمایند، بنابراین تأیید هر روحانی از این افراد موجب دلگرمی و نیروی بیشتر است. از طرفی تجلیل از شریعتی‌مزینانی، سخنگوی کانون از جانب میلانی موقعیت کانون را تحکیم می‌نماید. بدیهی است چنانچه میلانی بخواهد از موقعیت کانون در نقش مذهب به نفع خود استفاده کند، همه اعضا، مجری سیاست وی خواهند بود.»^{۶۳}

بنابراین روابط آیت‌الله میلانی با کانون و دیگر گروه‌های متمایل به روشنفکری دینی، به صورت دوسویه بود و نتیجه آن، تقویت اهداف و برنامه‌های طرفین بود، همان‌طور که براساس گزارشی دیگر از ساواک: «تقویت معنوی سیدمحمد هادی میلانی از انجمن‌های مذهبی موجب بقاء و رشد هرچه بیشتر کانون شده است.»^{۶۴}

۲-۴. رابطه انتقادی-تقابلی

ارتباط آیت‌الله میلانی با جریان‌های فوق، در یک سطح و وضعیت نبود و مانند و در دوره‌ای از حالت تعاملی به وضعیت انتقادی و حتی تقابل رسید. برخلاف انتظار، این اختلاف با جریان‌های ملی‌گرای غیردینی چندان عمیق و پدیده‌مند نبود، ولی با

خود را برای برگزاری جلسات، در اختیار آنها قرار داد و خودش در برخی جلسات آن حاضر می‌شد (منصوری، ۱۳۹۵، ۱۷۷). در این شرایط که کانون، افزون بر حکومت «مخالفت برخی روحانیون را برانگیخته بود، حمایت آیت‌الله میلانی، غنیمتی بود.»^{۵۹} در این دوره، کانون بیشتر با برگزاری مراسم و مناسک مذهبی مانند عزاداری محرم و نماز عید فطر با شیوه و شعارهای خاص، اهداف فرهنگی خود را پیش می‌برد. در این مسیر، از حمایت کامل آیت‌الله میلانی برخوردار بود و ایشان بارها از نفوذ خود برای رفع فشارها و حل مشکلات استفاده کرد.^{۶۰} از سوی دیگر جذب افرادی مانند علی امیرپور به کانون که پیش از آن عضو انجمن تعلیمات اسلامی بود و علایق مذهبی شدیدتری داشت و برای آیت‌الله میلانی هم احترام زیادی قائل بود^{۶۱} در تداوم نفوذ آیت‌الله بر کانون نقش داشت. پس از واقعه ۱۳۴۲ که فشار بر گروه‌های مذهبی افزایش یافت، فعالیت کانون نیز تقریباً تعطیل شد، ولی اعضا به مناسبت‌هایی مانند مراسم ترحیم گرد هم می‌آمدند. براساس گزارش‌های ساواک در این دوره نیز ارتباط کانون با آیات میلانی، قوی و طباطبایی‌تنگ‌انگ بود. در یک مورد آیت‌الله میلانی در سال ۱۳۴۳ پیشنهاد داد به بهانه بازگشت دکتر علی شریعتی از فرانسه جلسه‌ای تشکیل شود تا در آن درباره مسایل سیاسی روز صحبت شود.^{۶۲} در گزارش ۱۷ آبان ۱۳۴۴ ساواک از وضعیت و اعضای کانون،

جریان روشنفکری دینی، به ویژه با مجموعه حسینیۀ ارشاد و دکتر شریعتی شدید و گسترده شد.

علی شریعتی از دوره جوانی همراه پدر و در قالب کانون نشر حقایق با آیت‌الله میلانی آشنایی داشت و به گفته خودش مدت ۲۰ سال از علاقه‌مندان و مبلغان ایشان در داخل و خارج ایران بود^{۶۵} و زمانی هم که همراه پدر به مجموعه حسینیۀ ارشاد پیوست از حمایت آیت‌الله میلانی برخوردار بود. با این حال، پس از کناره‌گیری آیت‌الله مطهری (۱۳۴۹ش) و دیگر روحانیون از حسینیۀ ارشاد و متهم‌شدن سخنرانان اغلب غیر روحانی آنجا به انحراف‌های اعتقادی، موضع آیت‌الله نیز نسبت به آن انتقادی شد و درنهایت به مقابله با آن مجموعه، به ویژه دکتر شریعتی پرداخت.

درباره چرایی و چگونگی وقوع این اختلاف سخن و دیدگاه‌های مختلفی گفته شده است و به‌طور طبیعی طرفداران و منسوبان هر یک از طرفین، دلایل و عوامل را در رفتار و دیدگاه‌های طرف مقابل جستجو می‌کنند. از نظر منتقدان آیت‌الله میلانی، مهم‌ترین عوامل در بروز این اختلاف، تغییر رویکرد وی در مبارزه سیاسی با حکومت در سال‌های آخر عمر، محصورشدن او توسط عده‌ای معدود، جدافتادن از محیط اجتماعی و تحت نفوذ قرار گرفتن از سوی جریان ولایتی‌ها بود. تغییر رویکرد مبارزاتی آیت‌الله در سال‌های آخر عمر، توسط طیف‌های مختلف سیاسی

آن دوره گزارش شده است و از نظر آنها این تغییر رویکرد، بیشتر ناشی از نفوذ حلقه اطرافیان ایشان بود. به گفته حجت‌الاسلام فاکر: «کسانی با کشاندن آیت‌الله میلانی به سمت بحث ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)، به‌تدریج ایشان را از سیاست جدا کردند. همین مسئله سبب شد ایشان در سال‌های آخر عمر، تحرک سیاسی خود را از دست بدهد»^{۶۶} همچنین از عزت‌الله سبحانی نقل شده است که وقتی در سال ۱۳۴۹ به مشهد رفته و خواسته است با آیت‌الله میلانی دیدار کند، طاهر احمدزاده گفته است ابتدا با آقای خامنه‌ای مشورت کند و ایشان موافق دیدار نبوده است. سبحانی می‌نویسد: «آقای میلانی آن زمان مورد اعتراض مبارزین قرار داشت؛ زیرا تحت نفوذ پسرش از مبارزین فاصله گرفته بود»^{۶۷} در مقابل، منسوبان آیت‌الله بر این باورند که در این دوره هم تغییری در مبانی و شیوه سیاسی آیت‌الله رخ نداده است؛ بلکه شرایط تغییر کرده بود. از نظر آنها، آیت‌الله میلانی به‌عنوان مجتهد و فقیه، خود را مکلف به «امر به معروف و نهی از منکر» و مأمور حفظ مبانی و اصول دین می‌دانست. با همین مبنا، در زمان حرکت و قیام امام خمینی از ایشان حمایت کرد، ولی بعد از تبعید آیت‌الله خمینی از ایران، کار مبارزه را تمام‌شده فرض کرد و مسئولیتی برای ادامه حمایت برای خود قائل نبود.^{۶۸}

البته در این مورد نباید از تلاش حکومت و ترفندهای ساواک برای ایجاد اختلاف میان

خود کوشیدند از مراجع تقلید، حکم و فتوایی علیه حسینیّه و شریعتی بگیرند. در گزارش ۱ آذر ۱۳۵۱ ساواک آمده است اخیراً عده‌ای از مذهب‌یون از آیت‌الله سید محمدهادی میلانی راجع به شرکت در مجالس درس مذهبی دکتر علی شریعتی و مطالعه نوشته‌هایش فتوا خواسته‌اند و او نیز در پاسخ نوشته است چون شریعتی تحت تأثیر افکار فلاسفه غرب قرار گرفته است و مطالبی علیه مذهب تشیع نوشته است و در سخنرانی‌های خود نیز عنوان می‌کند؛ از این رو مطالعه کتاب‌هایش و همچنین شرکت در مجلس وعظ او جایز نیست و باید با اجازه مراجع صلاحیت‌دار باشد. شیخ قاسم اسلامی - سید قاسم شجاعی - سید احمد رحمانی همدانی و سید ناصرالدین ابطحی... نیز فتوای او را بالای منبر قرائت کرده‌اند. براساس همین گزارش، شیخ قاسم اسلامی پیش از آن به قم، نزد آیت‌الله شریعتمداری رفته بود، ولی او از فتوادران علیه شریعتی خودداری کرده بود. همچنین آیت‌الله گلپایگانی نیز گفته بود اگر آیت‌الله خوانساری در این مورد فتوا داد، من هم خواهم داد.^{۷۲} همچنین آیت‌الله میلانی در پاسخ شخصی با نام قاسم دماوندی که از ایشان پرسیده بود که رفتن به حسینیّه چه حکمی دارد؟ پاسخ داده بود لازم است از رفتن به آن محل و خواندن کتاب‌های یادشده خودداری نمایند.^{۷۳}

این فتواها و اعلام مواضع که با تلاش ساواک در سطح گسترده‌ای منتشر شد^{۷۴} فضا

مخالفتان و مبارزان چشم‌پوشی کرد.^{۷۵} این تلاش‌ها از همان سال‌های مبارزات دهه ۱۳۴۰ تا آخرین سال‌های حیات آیت‌الله ادامه داشت. به عنوان مثال، در زمان مسافرت شاه به مشهد در سال ۱۳۴۱، استاندار خراسان بسیار تلاش کرد تا آیت‌الله میلانی در حرم مطهر به دیدار شاه برود، ولی ایشان نپذیرفت و حتی تهدید به خروج از مشهد کرد. با این حال در روزنامه‌های سراسری حضور ایشان در مجلس شاه را به عنوان خبر منتشر کردند که سبب آزدگی مخالفان حکومت، از جمله اعضای جبهه ملی تهران شد.^{۷۶}

در مورد اختلاف آیت‌الله میلانی با روشنفکران دینی، به‌ویژه دکتر شریعتی، مسئله به تفاوت در شیوه و میزان مبارزه سیاسی محدود نبود، بلکه به اختلاف در مبانی اعتقادی مربوط می‌شد و یا دست‌کم به آن مسیر کشیده شد. از نظر زمانی، اوج این اختلاف‌ها در اواخر عمر آیت‌الله (اوایل دهه ۱۳۵۰) بود که بیشتر امور و روابط وی در اختیار فرزندان و اطرافیانش بود، بنابراین آنها در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌ها، نقش و نفوذ داشتند. از سوی دیگر، در این زمان، برنامه‌ها و سخنرانی‌های حسینیّه ارشاد، به‌ویژه گفته‌های دکتر شریعتی مورد انتقاد بخشی از واعظان و منبری‌ها قرار گرفته بود تا جایی که او را متهم به سنی‌گری و وهابیت کردند.^{۷۷}

این طیف از روحانیون برای پیشبرد هدف

را برای علی شریعتی سخت کرد و تلاش‌های استاد شریعتی هم برای رفع اختلاف‌ها و بدبینی‌ها، نتیجه‌ای نداشت. درنهایت، دکتر شریعتی در مهر ۱۳۵۱ نامه‌ای خطاب به آیت‌الله میلانی نوشت و در آن دلایل و روند شکل‌گیری این اختلاف‌ها را از دید خود تشریح کرد. شریعتی در این نامه مفصل، ابتدا ضمن برشمردن برخی ویژگی‌ها و باورهای روشنفکران دینی در آن دوره، به جایگاه آیت‌الله میلانی نزد این طیف از روشنفکران اشاره می‌کند و سپس می‌نویسد: «شدت ایمان و ارادت ما به شخص شما تا بدان‌جا (رسید) که حتی در سال‌های سخت و سیاهی که ما به چشم خویش شاهد بودیم که پیرامون شما چه‌ها می‌گذرد و چگونه ماهرانه و بسیار طراحی‌شده و پخته و محکم رفته‌رفته احاطه می‌شوید، ما دندان غفلت بر جگر نهیم و لاقل به تقوای شخصی شما دل بندیم و به استقلال اخلاقی‌تان دل خوش کنیم و بر ارادت خویش بمانیم... ما ایامی را هنوز به شما ارادت می‌ورزیدیم که آن حلقه محاصره‌ای که شما را چون نگین در میان گرفته بود، چندان تنگ شده بود که دیگر رابطه شما با دنیای آزاد قطع شده بود... با این همه ما شما را گوهر پاکی می‌دیدیم که در مرداب افتاده است، خار در چشم و استخوان در حلقوم صبر کردیم و رنج بردیم و به شما باز هم ایمان داشیم.»

شریعتی در ادامه به سابقه ارادت خود به آیت‌الله اشاره می‌کند که: «قریب بیست سال

است با ارادت و اخلاص نسبت به شما بزرگ شده‌ام و در اروپا و ایران، در دانشگاه و بازار، با شور و اخلاص و افتخار مبلغ شخصیت علمی و اجتماعی شما بودم.» سپس به نامه و فتوای آیت‌الله علیه خودش و حسینیه اشاره می‌کند که در آن تصریح شده «به حسینیه ارشاد نروید» و می‌پرسد «چه علتی موجب شد که ناگهان در همین ایامی که حلقوم‌های خاصی به افترا و اتهام علیه ارشاد و شخص اینجانب از همه سو باز شد، حضرت آیت‌الله هم که باید در ورای این مسایل قرار داشته باشند، آنها را یاری فرمودند و با عناصری شناخته‌شده و بی‌اعتبار هم‌آواز شدند و حتی برای کوبیدن این مؤسسه - که هر کسی می‌داند چرا باید کوبیده شود و از کجا- تعیین موضع فرمودند و آنچه را در شأن یک فقیه نیست، انجام دادند؟»

شریعتی در بخش دیگری از این نامه، به یکی از انتقادهای واردشده بر آیت‌الله در آن روزگار یعنی عدم موضع‌گیری در مسایل و مشکلات روز مسلمانان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «امروز حضرت آیت‌الله در مسند نیابت امام زمان نشسته‌اند، مرجع و مسئول امت هستند. هشت سال، هفتصد هزار نفر ارتش فرانسه بر سر مسلمانان الجزایر آتش ریخت و شکنجه‌ها کرد و قتل‌عام‌ها و مسلمانان جهادها و دلاوری‌ها، حتی کشیش‌های روشن و انسان مسیحیت در خود فرانسه با آنها همدردی و گاه همکاری کردند. سارتر مادی و خانم سیمون دوبووار ضد‌مذهب از آنها دفاع کردند و جان خود را به خطر انداختند... (اما) رهبر شیعه و

ایستادگی کرد.^{۷۶} او در این راه آماده بود هزینه هم بدهد، حتی اگر به قیمت ازدست دادن طرفدارانش باشد، ولی او «اهل مرید و مریدبازی نبود»^{۷۷} به گفته سیدعلی میلانی، نه آیت الله، پس از وقوع این اختلافها، عده‌ای از دانشجویان نزد آیت الله رفته و تهدید کرده بودند که «ما کاری می‌کنیم که مقلدین شما از شما برگردند و وجوهات به دست شما نرسد و ایشان پاسخ داده بود در راه حفظ ولایت امیرالمؤمنین می‌ارزد که انسان توهین شود».^{۷۸}

نتیجه‌گیری

آیت الله میلانی به عنوان یک مرجع تقلید شیعه با مشرب فلسفی و رویکردی نوگرایانه نسبت به چگونگی آموزش و اداره حوزه علمیه در مشهد مستقر شد. ویژگی‌های شخصیتی و عملکردی ایشان سبب شد نسل جوان تحصیل کرده، دانشجویان و جریان‌های روشنفکری، به ویژه روشنفکران دینی جذب ایشان شوند. روابط و مناسبات این جریان‌ها با آیت الله میلانی، در وضعیت تعاملی آن، دوسویه بود و جریان روشنفکری دینی از حمایت‌های آیت الله میلانی برای محافظت از خود در برابر حکومت و طیف مذهبی مخالف خود، استفاده کرد. از سوی دیگر، آیت الله نیز برای پیشبرد بخشی از اهداف اجتماعی و سیاسی خود از ظرفیت و مقبولیت این جریان‌ها در میان جوانان و قشر تحصیل کرده بهره برد. برآیند این همکاری و تعامل، ادامه

پیشوای روحانی مسلمین حتی یک اعلامیه خشک و خالی در همدردی آنها صادر نکردند. بیست و چند سال است مسلمانان در فلسطین چه‌ها که از یهود و نصاری نمی‌کشند! جنایت چنان هولناک است که حتی جوان ژاپنی در دفاع از آنها جانبازی افسانه‌ای می‌کند و رهبر روحانی مسلمین ما یک‌هزارم حساسیتی که در کوبیدن ما نشان داده‌اند، نسبت به اسرائیل نشان ندادند و نمی‌دهند! پریروز مرا خواسته‌اند که تو «عنصر نامطلوب» شناخته شده‌ای، دیروز حکمی به دستم می‌دهند که صلاحیت تدریس نداری و امروز فتوای حضرت آیت الله از مشهد می‌رسد که ای مردم، به حرفش گوش ندهید، کتابش را بخوانید، که تو «ولایت نداری». برای ما سخت ناگوار است که مرجع بزرگ علمی و دینی ما امروز... (کتاب) بعثت و ایدئولوژی مهندس بازرگان و یا اسلام‌شناسی مرا تحریم و تکفیر می‌کنند».^{۷۵}

در مقابل، اطرافیان، شاگردان و همفکران آیت الله میلانی معتقدند پس از اینکه دکتر شریعتی، مطالبی برخلاف مبانی و اصول اعتقادی شیعه و اسلام مطرح کرد، آیت الله با همان حُسن برخورد و سعه صدری که داشتند، ابتدا به صورت خصوصی تذکر دادند و راهنمایی نمودند، «ولی چون مؤثر واقع نشد» (آشکارا) برخورد کردند. از نظر آنها، آیت الله میلانی به عنوان مرجع تقلید، خود را مقید به حفظ مبانی شریعت می‌دانست و از جهت احساس وظیفه و امر به معروف و نهی از منکر، در برابر این گونه انحراف‌ها

حیات و گسترش نقش جریان روشنفکری دینی، به‌ویژه در مشهد و اثرگذاری بیشتر آیت‌الله میلانی، نسبت به دیگر روحانیون مشهد، در فضای عمومی آن دوره بود. جنبه دوم این روابط، حالت انتقادی داشت که ناشی از تفاوت در مبانی و اهداف دو طرف بود؛ یکی دغدغه اصلی‌اش دین و زیست دینی بود و دیگری جامعه و همراهی روحانیت با آنان را مدنظر داشت. در نتیجه، روابط دو طرف، به‌ویژه در سال‌های آخر عمر آیت‌الله میلانی مخدوش شد و از حالت حمایتی-تعاملی به

وضع انتقادی-تقابلی تغییر کرد. براساس برآیند گزارش‌ها و اسناد موجود می‌توان گفت ایشان با همه طیف‌های روشنفکری و حتی همه روشنفکران دینی اختلاف نداشت. در تشدید و گسترش اختلاف‌ها، از یک‌سو سیاست‌ها و توطئه‌های سیستم امنیتی حکومت وقت، و فعالیت‌های طیف روحانیون مخالف جریان روشنفکری دینی و حلقه اطرافیان آیت‌الله و از سوی دیگر، برخی تندروی‌ها و طرح مطالبی برخلاف مبانی دینی و مذهبی از سوی بعضی روشنفکران، نقش داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. آثاری مانند مرجع بیدار (سید محمدعلی میلانی، ۱۳۹۵) و دیدگاه‌های علمی آیت‌الله سیدمحمد هادی میلانی (به کوشش غلامرضا جلالی، ۱۳۸۹)، بیشتر برای تبیین این بخش از زندگی ایشان تهیه و منتشر شده است.

۲. جعفریان: ۱۳۹۰، ۳۱۰-۳۱۵

۳. مهریزی: ۱۳۹۱، ۵۱۱-۵۱۴

4. Intellectual

۵. حسین ناصری مقدم، تأملاتی اندر باب روشن‌فکری در حوزه، ص ۵۵.

۶. عباس کاظمی، جامعه‌شناسی روشن‌فکری دینی در ایران، ص ۲۶-۲۷

۷. آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۳۱-۳۲.

۸. آشوری، دانش‌نامه سیاسی، ص ۱۷۸، ناصری مقدم، تأملاتی اندر باب روشن‌فکری در حوزه، ص ۵۸.

۹. عباس کاظمی، جامعه‌شناسی روشن‌فکری

دینی در ایران، ص ۴۶.

۱۰. حسین ناصری مقدم، تأملاتی اندر باب روشن‌فکری در حوزه، ص ۶۲-۶۳.

۱۱. عبدالکریم سروش، رازدانی و روشن‌فکری و دین‌داری، ص ۳۳۴؛ ابراهیم یزدی، روشن‌فکری دینی و چالش‌های جدید، ص ۲۰۲

۱۲. عباس کاظمی، جامعه‌شناسی روشن‌فکری دینی در ایران، ص ۶۸.

۱۳. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۱۴. سید مرتضی هزاهای، فریده باوریان، بازشناسی مهم‌ترین اصول فکری-ایدئولوژیکی و بسترهای سیاسی-اجتماعی پیدایش جریان روشن‌فکری دینی در تاریخ معاصر ایران، ص ۲۴۳-۲۴۶.

۱۵. ن. ک. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، ص ۵۸-۹۲.

۱۶. عباس کاظمی، جامعه‌شناسی روشن فکری دینی در ایران، ص ۸۹.
۱۷. سید محمدعلی میلانی، مرجع آگاه؛ نگاهی به زندگی حضرت آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ مهدی مهریزی، شناخت‌نامه حضرت آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، ص ۵۰۰-۵۰۱.
۱۸. منصور معلمی‌فر، مصاحبه‌های مؤسسه کلامنا؛ پروژه تاریخ شفاهی حوزه علمیه مشهد.
۱۹. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، ص ۳۱۱.
۲۰. سعید عباس‌زاده، آیت الله میلانی؛ مرجع بیدار، ص ۶۴-۶۶؛ مهدی مهریزی، شناخت‌نامه حضرت آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، ص ۵۰۱-۵۰۶؛ سید محمدعلی میلانی، مرجع آگاه؛ نگاهی به زندگی حضرت آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، ج ۱، ص ۲۰۶.
۲۱. شاه‌رودی، مصاحبه‌های مؤسسه کلامنا؛ پروژه تاریخ شفاهی حوزه علمیه مشهد.
۲۲. به عنوان نمونه، برخی پسر آیت الله را متهم کردند که پرونده‌های طلاب را برای همکاری با ساواک تهیه می‌کند. (آیتی گازار، مصاحبه‌های مؤسسه کلامنا؛ پروژه تاریخ شفاهی حوزه علمیه مشهد).
۲۳. آیتی گازار، مصاحبه‌های مؤسسه کلامنا؛ پروژه تاریخ شفاهی حوزه علمیه مشهد.
۲۴. هدایت الله بهبودی، شرح اسم؛ زندگی آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، ص ۱۹۶-۱۹۷.
۲۵. پروین منصوری، محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی به روایت اسناد، ص ۱۱۵ و ۳۵۲-۳۵۳.
۲۶. علی شریعتی، نامه به آیت الله سیدمحمد هادی میلانی، <http://drshariati.org>
۲۷. حسن حضرتی، محمدحسن پورقنبر، رویکرد مؤتلفه اسلامی نسبت به روحانیت سیاسی پیش از انقلاب، ص ۱۸۵-۱۸۶.
۲۸. فخرالدین حجازی، فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۳؛ رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، ص ۹۰۴.
۲۹. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، ص ۵۱۰؛ هادی نخعی، مرور توصیفی - تحلیلی تحولات پنجاه سال جنبش دانشجویی ایران (۱۳۰۹-۱۳۵۹)، ص ۸۱-۸۸.
۳۰. عباس کاظمی، جامعه‌شناسی روشن فکری دینی در ایران، ص ۷۶.
۳۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، ص ۵۱۰.
۳۲. آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۲۸.
۳۳. هادی نخعی، مرور توصیفی - تحلیلی تحولات پنجاه سال جنبش دانشجویی ایران (۱۳۰۹-۱۳۵۹)، ص ۲۶۹.
۳۴. سعید عباس‌زاده، آیت الله میلانی؛ مرجع بیدار، ص ۹۵-۱۰۳.
۳۵. آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۷۸ و ۱۱۸؛ سعید عباس‌زاده، آیت الله میلانی؛ مرجع بیدار، ص ۱۱۳؛ مهدی مهریزی، شناخت‌نامه حضرت

آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی، ص ۵۱۵-۵۱۶.

۳۶. سعید عباس‌زاده، آیت‌الله میلانی؛ مرجع بیدار، ص ۹۷.

۳۷. مهریزی مهدی (روحبخش): ۱۳۹۵، ۴۰۱.

۳۸. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۷، ۱۲۶، ۱۴۶.

۳۹. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴۰. همان، ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۳۹-۳۳۸.

۴۱. همان، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴۲. فخرالدین حجازی، فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۵.

۴۳. مهریزی مهدی (روحبخش): ۱۳۹۵، ۴۰۵.

۴۴. صالح: ۱۳۸۳، ۲ / ۴۱۹.

۴۵. مهریزی مهدی (روحبخش): ۱۳۹۵، ۴۰۶.

۴۶. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی

به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰، ۱۳۸۰، ۲ / ۱۱۸.

۴۷. مهریزی مهدی (روحبخش): ۱۳۹۵، ۴۰۶.

۴۸. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی

به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰، ۱۳۸۰، ۲ / ۱۱۸.

۴۹. در نامه‌ای به رهبران نهضت آزادی که

زندانی بودند، می‌نویسد: «جناب مستطاب

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید

محمود طالقانی و استادان معلمان و دانشمندان

محترم آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر

سحابی دامت ایامهم تسلیم و تحیت تقدیم

داشته، به انواع دعوات یاد آورم. ندانم در

درگاه خداوند چه رازو نیازی با خلوص نیت

داشته (و) دارید که یک عالم دل به همراهتان

است... منطق شما آقایان و مدافعه متین و

مستحکم و کلاء محترمتان کتابی خواهد بود در

روزگار ودیعه بماند و طبقات آینده از آن درس

گرفته و عدالت‌خواهی و حقگوئی را وظیفه خود

دانسته و هیچ گاه در قبال جور و تعدی سکوت

را روا ندارند...» (آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی

میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۱)

۵۰. همان، ج ۲، ص ۱۲، ۶۰، ۷۰، ۴۴۹؛ مهریزی

مهدی (روحبخش): ۱۳۹۵، ۴۰۶-۴۱۱.

۵۱. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی

به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۹۵.

۵۲. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌هادی میلانی

به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۱۸.

۵۳. طباطبایی، داستان یک قرن نوآندیشی

دینی، فصلنامه نقد دینی، شماره هشتم، مهر ۱۴۰۱.

۵۴. پروین منصوری، محمدتقی شریعتی و

کانون نشر حقایق اسلامی به روایت اسناد، ص ۲۷.

۵۵. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های

مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۵-۱۳۵۷)، ص ۲۱۱؛

عباس کاظمی، جامعه‌شناسی روشن‌فکری دینی

در ایران، ص ۷۶.

۵۶. پروین منصوری، محمدتقی شریعتی و

کانون نشر حقایق اسلامی به روایت اسناد، ص

۴۲-۴۳.

۵۷. همان، ص ۴۴-۴۶.

۵۸. همان، ص ۱۷۶.

۵۹. طباطبایی، داستان یک قرن نوآندیشی

دینی، فصلنامه نقد دینی، شماره هشتم، مهر ۱۴۰۱.

۶۰. پروین منصوری، محمدتقی شریعتی و

کانون نشر حقایق اسلامی به روایت اسناد، ص ۴۹،

۳۳۸-۳۴۰.

مطالعین می‌گویند چنانچه از اختلاف حاصل بین آیت‌الله قمی و میلانی خوب استفاده شود کاملاً بین این دو نفر جدایی خواهد افتاد و خود طرفداران هر یک دیگری را منفور خواهند کرد (همان، ص ۷۱).

۷۰. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۷۱.

۷۱. سید حسین موسوی، خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، ج ۱، ص ۳۴۴.

۷۲. حسینیه ارشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۳۱۵.

۷۳. همان، ص ۲۴۸.

۷۴. همان، ص ۳۳۱.

۷۵. علی شریعتی، نامه به آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی.

۷۶. علی میلانی، مصاحبه با سید علی میلانی (نوه آیت‌الله سیدمحمدعلی میلانی)، <https://www.aparat.com/۱۳۹۷/۸/۲۹>.

۷۷. سید حسن شمس خراسانی، برخورد قاطعانه آیت‌الله میلانی با انحرافات دکتر شریعتی.

۷۸. علی میلانی، مصاحبه با سید علی میلانی (نوه آیت‌الله سیدمحمدعلی میلانی)، <https://www.aparat.com/۱۳۹۷/۸/۲۹>.

۶۱. همان، ص ۴۲۱.

۶۲. همان، ص ۵۲.

۶۳. همان، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۶۴. همان، ص ۳۹۲.

۶۵. علی شریعتی، نامه به آیت‌الله سیدمحمد هادی میلانی.

۶۶. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، ص ۳۱۴.

۶۷. همان، ص ۳۱۵.

۶۸. سید علی میلانی، مصاحبه با سید علی میلانی (نوه آیت‌الله سیدمحمدعلی میلانی)، <https://www.aparat.com/۱۳۹۷/۸/۲۹>.

۶۹. در گزارش ۵ فروردین ۱۳۴۳ ساواک خراسان آمده است: «در افکار عمومی مردم مشهد این طور شایع کرده‌اند که آیت‌الله میلانی با دولت در باطن سازش دارد و تمام جریان‌ات رفتن او به تهران و توقیف یک‌ساله او و این تظاهراتی که می‌کند با اطلاع و نظر دولت و سازمان امنیت مربوط است و درحقیقت مشارالیه را آخوند دولتی بین طلاب و مردم معرفی کرده‌اند و ازاین‌رو در حال شکست قرار گرفته است و حتی بین مردم مشهد انتشار دارد در چند روز قبل سرلشگر پاکروان به مشهد آمده‌اند و با آیت‌الله میلانی ملاقات نموده‌اند.

منابع

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی (فرهنگ چ چهارم اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)، تهران: مرواید، ۱۳۷۶.
۲. آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت
۳. آیتی گازار، علی، مصاحبه‌های مؤسسه کلانما، پروژه تاریخ شفاهی حوزه علمیه مشهد، آرشیو مؤسسه، مشهد.
۴. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک،

- خراسان، ج ۱، تهران: مرکز بررسی‌های تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۴۰۰.
۵. بهبودی، هدایت‌الله، شرح اسم: زندگی آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱.
۶. بهرامیان، مولود، ۱۳۹۴ «کارنامه روشنفکری دینی در ایران در گفتگو با علیرضا علوی»، ماهنامه اصلاح اندیشه، شماره ۱، ۱۳۹۴.
۷. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران: علم، ۱۳۹۰.
۸. حجازی، فخرالدین، فریاد بعثت: فخرالدین حجازی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی‌های تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳.
۹. حسینی‌ارشد به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی‌های تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳.
۱۰. حضرتی، حسن، پورقنبر، محمدحسن، «رویکرد مؤتلفه اسلامی نسبت به روحانیت سیاسی پیش از انقلاب»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۳۳، ۱۳۹۲.
۱۱. سحابی، یدالله، یادنامه دکتر سحابی، گردآورنده محمد ترکمان، تهران: قلم، ۱۳۷۷.
۱۲. سروش، عبدالکریم، رازدانی و روشنفکری و دین‌داری، تهران: مؤسسه فرهنگی
- صراط، ۱۳۷۷.
۱۳. شاهرودی، مصاحبه‌های مؤسسه کلامنا؛ پروژه تاریخ شفاهی حوزه علمیه مشهد، آرشیو مؤسسه، مشهد.
۱۴. شریعتی، علی، «نامه به آیت‌الله سیدمحمد هادی میلانی»، بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی، ۱۳۵۱، (<http://drshariati.org>).
۱۵. شمس خراسانی، سیدحسن، «برخورد قاطعانه آیت‌الله میلانی با انحرافات دکتر شریعتی»، مصاحبه، Hojreh-feghahat.ir، پخش در www.aparat.com، ۱۳۹۷.
۱۶. طباطبایی، سیدهادی، «داستان یک قرن نواندیشی دینی»، فصلنامه نقد دینی، شماره هشتم، مهر ۱۴۰۱.
۱۷. عباس زاده، سعید، آیت‌الله میلانی مرجع بیدار، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۸. کاظمی، عباس، جامعه‌شناسی روشن‌فکری دینی در ایران، تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
۱۹. معلمی فر، منصور، مصاحبه‌های مؤسسه کلامنا، پروژه تاریخ شفاهی حوزه علمیه مشهد، آرشیو مؤسسه، مشهد.
۲۰. منصوری، پروین، محمدتقی شریعتی و کانون نشر حقایق اسلامی به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.
۲۱. موسوی، سیدحسین، خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، تهران:

باب روشنفکری در حوزه»، نشریه حوزه، دوره ۲۴، شماره ۱۴۲، صص ۵۳-۹۴، ۱۳۸۶

۲۷. نخعی، هادی، مرور توصیفی - تحلیلی تحولات پنجاه سال جنبش دانشجویی ایران (۱۳۰۹-۱۳۵۹)، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵.

۲۸. هزاوه‌ای، سیدمرتضی؛ باوریان، فریده، «بازشناسی مهم‌ترین اصول فکری-ایدئولوژیکی و بسترهای سیاسی-اجتماعی پیدایش جریان روشنفکری دینی در تاریخ معاصر ایران»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۲۸، صص ۲۳۵-۲۵۸.

۲۹. یزدی، ابراهیم، روشنفکری دینی و چالش‌های جدید، تهران: کویر، ۱۳۸۶.

۳۰. یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، تهران: قلم، ۱۳۷۶.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۷۸.

۲۲. مهریزی، مهدی (گردآورنده)، شناخت‌نامه حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی، تهران: سهل، ۱۳۹۵.

۲۳. میلانی، سیدمحمدهادی، آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

۲۴. میلانی، سیدمحمدعلی، مرجع آگاه؛ نگاهی به زندگی حضرت آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، قم: الحقایق، ۱۳۹۵.

۲۵. میلانی، سیدعلی، مصاحبه با سیدعلی میلانی (نوه آیت‌الله سیدمحمدعلی میلانی)، مصاحبه <https://www.aparat.com>، ۱۳۹۷/۸/۲۹، [video.mobahesat.ir](https://www.aparat.com)، پخش در

۲۶. ناصری مقدم، حسین، «تأملاتی اندر